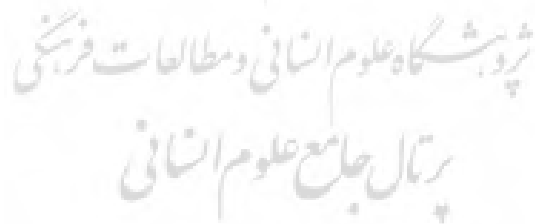


## نقدی بر کتاب نجات اصفهان

هادی بیاتی<sup>۱</sup>

### چکیده

ژان کریستف روفن پزشک، جهانگرد و نویسنده فرانسوی، این رمان تاریخی را به گونه ای به دنبال رمان «حبشه» نوشته و به نوعی حوادث این دو را به یک دیگر پیوند داده است. ژان در رمان «حبشه» در اوایل قرن هجدهم به آن سرزمین می رود و در آنجا با ماجراهای بسیار روبرو می شود و سرانجام با «آلیکس» - دختر کنسول فرانسه در مصر- می گریزد و با او پیوند زناشویی می بندد. این دو بعد از مدتی در اواخر سلطنت پادشاهان صفوی به ایران می آیند و در اصفهان ساکن می شوند. این رمان بیشتر حوادث سال های (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق.) یعنی ۳۰ سال از سلطنت شاه سلطان حسین و دولت صفویان را در بر می گیرد. «ژان و آلیکس» در اصفهان شاهد وقایعی هستند که در این رمان بازگو می شود. بدین ترتیب، رمان «نجات اصفهان» بیانگر بخشی از آداب، سنن، فرهنگ و قایع سیاسی اواخر حکومت صفویه است. کلید واژه‌ها: نجات اصفهان، صفویه، شاه سلطان حسین، کریستف روفن.



<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. h\_bayati52@yahoo.com

مقدمه

رمان تاریخی، تاریخ را با همه زیر و بم هایش بازسازی می کند، یعنی آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده است، می آرید و به صحنه می آورد. این رمان ها گوشه های ناشناخته ای را از دوران گذشته را به ما نشان می دهند، و غالباً در این نوع رمانها خیال پردازی های نویسنده، بیش از تاریخ نقش بازی می کنند. ژان کریستف روفن نویسنده رمان «نجات اصفهان» درباره اثر خود می نویسد: «خواننده در ضمن مطالعه صفحات اول سعی می کند سر نخ می گذارد، تا وقایع «تاریخی» و «غیر تاریخی» را از هم جدا کند. اما کم کم این وسواس را کنار می گذارد، و در امواج حوادث غرق می شود، و با آنها پیش می رود، و دیگر با واقعی بودن یا تخیلی بودن رویدادها کاری ندارد. با این وصف گاهی از من می پرسند که تا چه حد این رمان با حقایق و واقعیات تاریخی تطبیق می کند؟ و در جواب می گویم، که والاترین حقایق را در خیال پردازی های یک نویسنده باید جست. چون تخیل یک نویسنده، بی آن که به قدرت متکی باشد، از علاقه و باورهای خواننده، نیرو می گیرد، و به قدرتی بی رقیب تبدیل می شود. با این حال بعضی تعصب دارند، و می خواهند بدانند که در این رمان چه چیزهایی تاریخی است و چه چیز تاریخی نیست» (ص ۷) در قسمتی از این رمان شاهد ایام بسیار نکبت باری از تاریخ ایران هستیم، که تأثر آور و در عین حال عبرت آموز است. داستان «نجات اصفهان» در عصر حاکمیت صفویان بر ایران، به خصوص سال حکومت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ق.) آخرین پادشاه صفوی، در اصفهان اتفاق می افتد.

معرفی نویسنده

ژان کریستف روفن<sup>۱</sup>، ویسنده این رمان در سال ۱۹۵۳م به دنیا آمده است. پزشک و جهانگرد می باشد، مقالات و رسالات متعددی درباره حقوق بشر و مسائل مربوط به جهان سوم دارد. نخستین رمان او به نام «حبشه» جایزه گنکور و جایزه مدیترانه را دریافت کرد، و این رمان به چهارده زبان ترجمه شد. حوادث و ماجراهای رمان نجات اصفهان، در عین استقلال، به گونه ای دنباله «حبشه» است. ژان باتیست پونسه در رمان «حبشه» در اوایل قرن هجدهم به حبشه می رود، و در آنجا با ماجراهای زیادی روبرو می شود، و سرانجام با «آلیکس» - دختر کنسول فرانسه در مصر- می گریزد، و با او پیوند زناشویی می بندد، و بعد از مدتی این زن و شوهر در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به ایران می آیند، و در اصفهان ساکن می شوند، و شاهد وقایعی می شوند که در این زمان به آن پرداخته شده است.

معرفی اثر

الف. خصوصیات صوری و کتاب شناسی

رمان تاریخی «نجات اصفهان» نوشته ژان- کریستف روفن می باشد، که توسط دکتر محمد

<sup>۱</sup> -jean cristophe rufin

مجلسی ترجمه شده است. این کتاب یک جلدی می باشد، و حدود سالهای (۱۱۰۵-۱۱۳۷ق.) یعنی حکومت شاه سلطان حسین صفوی را شامل می شود. این کتاب شامل پنج بخش که هر بخش دارای فصول مجزایی می باشد، و در کل ۴۸ فصل و ۵۱۴ صفحه دارد. این رمان با یک مقدمه توسط مترجم شروع می شود. بخش اول کتاب با نام «تولد یک دروغ» آغاز می شود، این بخش شامل ۹ فصل و ۹۳ صفحه می باشد، و نویسنده برای هر فصل عنوان خاصی انتخاب نکرده است. عنوان این کتاب عبارتند از: « تولد دروغ، به سوی کاسپی ین، فرستاده کاردینال آلبرونی، اسارت و مصیبت، و روزهای خوش اصفهان». نویسنده از تعیین عناوین مشخص برای فصول ۴۷ گانه خوداری کرده است. بخش اول دارای ۹ فصل و ۹۳ صفحه می باشد. و مضامین این فصول عبارتند از: « الیکس، زن تاجر، مسافرت، کاروانسرا، علی، توصیف شهرهای اروپایی و مقایسه آن با شهرهای آن، ژان پاتیست پونسه - پزشک فرنگی شهر اصفهان -، فرار ژان باتیست پونسه و الیکس از حبسه به ایران». که جمعاً ۲۲ صفحه از کتاب را شامل می شود. نویسنده در این فصل توصیف زیبایی از کاروانسرای کاشان که توسط شاه عباس ساخته شده ارائه می دهد، و همچنین حضور گسترده اروپاییان در ایران ذکری به میان می آورد و می نویسد: « بیگانگان زیادی به ایران می آیند، و ایران به خوبی آنها را می پذیرد. اعلیحضرت چندین بار سفارش کرده اند که در هر حال به خارجی ها و اموال و اثاثیه شان صدمه ای نخورد» (ص ۲۶).

فصل دوم شامل ۱۰ صفحه می باشد، و دارای مضامینی چون «معرفی ناظر کل امور مالی صفویان، ژان پاتیست پزشک و دارو ساز اصفهان، شایع شدن زن تاجر به عنوان جاسوس روسیه در ایران، کشف حقیقت توسط ژان پاتیست، آشنا شدن ژان با زن تاجر با عنوان فرانسواز». فصل سوم دارای ۱۸ صفحه و به موضوعاتی چون «توصیف شهر اصفهان، خرافه پرستی مردم کاشان، تفحص در کاشان در مورد فرانسواز». فصل چهارم، به مضامینی چون «گفتگو ژان با ناظر کل در مورد فرانسواز، دروغ جلوه دادن فرانسواز به عنوان معشوقه کاردینال آلبرونی». این فصل شامل ۱۰ صفحه می باشد. فصل پنجم دارای موضوعاتی چون «ورود فرانسوا به اصفهان همراه با خدمتکار مغولی خود به نام کویوک». این فصل نیز شامل ۱۰ صفحه می باشد. فصل ششم، «به گفتگوی اسرائیل اریبی (سفیر روسیه در اصفهان) با ژان در مورد فرانسواز و خبر اسارت زرومی معشوقه فرانسواز در روسیه و تلاشهای ژان برای فراهم کردن زمینه های سفر به روسیه، برای آزاد کردن زرومی دوست قدیمی خود». فصل هفتم، «به دیدار ژان با رئیس ارامنه اصفهان برای گرفتن گواهینامه، تا بوسیله این گواهینامه به راحتی به روسیه سفر کند». فصل هشتم، درباره دیدار فرانسواز با شاه سلطان حسین صفوی و وزیر اعظم فتحعلی خان می باشد. نویسنده توصیفات از اخلاقیات شاه حسین ارائه می دهد، چنانچه می نویسد:

«اعلیحضرت متأسفانه دمدمی مزاج هستند. چند هفته ای را فقط با دعا و استخاره و تفال و عبادت می گذرانند، و یک دفعه اخلاقتشان عوض می شود و اوقاتشان را صرف لهو و لعب و میگساری می

فرمایند» (ص ۸۲) و یا در جای دیگر می نویسد: «در جهان شاید کمتر کسی را بتوان یافت که تا این اندازه با شغل و مقام خود بی تناسب باشد. برای این مرد علاوه بر ناچیز بودن، اصلاً تمایلی برای به حرکت دادن و به راه انداختن چرخ های دستگاهی چنان با عظمت، و در آن دوران بحرانی، دستهای توانایی می طلبید، اما این مرد علاوه بر ناچیز بودن اصلاً تمایلی به چنین کاری نداشت، و دلش می خواست که او را رها کنند و به حال خود بگذارند، تا آن گونه که دوست دارد زندگی کند. شاه سلطان حسین هم ناتوان بود و هم بی علاقه و بی انگیزه. او در دنیای توهمات و تصورات خود زندگی می کرد... آنطور که متوجه شده‌ام شاه سلطان حسین با این همه ناتوانی و بی عقلی، زیاد بر سر قدرت نخواهد ماند و قطعاً نمی تواند کشورش را در برابر حمله مهاجمان حفظ کند» (صص ۹۰-۹۴)

وی در این فصل توصیفات زیبایی از دربار و کاخ های صفویان ارائه می دهد و می نویسد: «کاخ ها چندان بلند نیستند، اما زیبایی و جلال این عمارات را باید در اندرون آن جست و جو کرد، که وسعت و گستردگی بسیار و تالارهای با عظمتی دارند، با نقش و نگارهای دل انگیز و جذاب. و صاحبان این قصرها در این فضای پر وسعت و مجلل احساس قدرت می کنند، قصر سلطنتی در میان باغ بزرگی است، و برای رسیدن به مرکز آن، که به منزله قلب آن است، باید از راهروها و تالارهای تو در تو گذشت. تالارها و راهروها کوچکتر و در عین حال زیباتر و پر نقش و نگارتر می شوند. به تقلید از لایه های پیاز، گلبرگ های بیرونی از گلبرگ های درونی بزرگترند» (ص ۸۳).

در این فصل ژان قابلیت های خود را در پزشکی به شاه نشان می دهد، چنانچه شاه سلطان حسین از وی می خواهد که به عنوان پزشک مخصوص او در دربار حضور داشته باشد. در فصل نهم، ژان برای اینکه از دعوت پادشاه سر باز زند، با همکاری خانواده اش نقشه مرگ دروغین خود را طرح می کند تا بدین وسیله بتواند به روسیه سفر کند.

بخش دوم اثر با عنوان «به سوی کاسپی ین» شروع می شود. این بخش شامل ۱۰ فصل و ۱۹۷ صفحه می باشد، تقریباً در مقایسه با فصل آخر اثر قسمت بیشتر کتاب را در بر می گیرد. مضامین این فصل شامل «سفر ژان به همراه کویک و ژرژ از اصفهان به روسیه و عبور از شهرهای کاشان، قم، قزوین، تبریز، ارمستان، گرجستان، که در راه با مشکلات و حوادثی روبرو می شوند. نویسنده در این فصل شخصیت های جدیدی را وارد داستان می کند از جمله نور الهدی، همسر فتحعلی خان وزیر اعظم و معشوقه علیرضا بیگ فرمانده گارد سلطنتی، نور الهدی تنها فردی بود از داستان مرگ دروغین ژان آگاهی داشت وی دوستی زیادی با آلیکس داشت. در فصل نوزدهم این بخش نویسنده توصیفی از تزار روس پتر کبیر ارائه می دهد و می نویسد: «او سیبل ظریفی داشت که گوشه های آن از دو سو کمی بالا رفته بود. پتر کبیر اندام ستبر و قامتی بلند داشت ولی از نزدیک به نظر ظریف و آرام به نظر می آمد» (ص ۱۸۸)

نویسنده در این بخش در مورد خرابی هایی که افغانان به بار آورده اند می نویسد: «باغ ها ویران تا

حدودی ویران شده بود، مردم درخت های تنومند را کنده بودند تا سنگر بسازند، و با آنکه زمین در این حدود حاصلخیز بود، کشتزارها بی حاصل مانده بودند» (۴۲۶). و در ادامه شرحی از قحطی و خرابی اصفهان در دوران محاصره ارائه می دهد «چهار باغ تا حدودی ویران شده بود، همه جا لگدکوب شده بود. گل و سبزه ها را مردم گرسنه کنده بود و خورده بودند» (ص ۴۷۰). یا در جای دیگر می نویسد «اصفهان شهر تجارت، و شهر فراوانی نعمت، و مرکز داد و ستد مملکت به روز سیاهی افتاده بود. دیگر آذوقه در انبارهایش نمانده بود، گرسنگی و قحطی در شهر حکومت می کرد، بچه ها از هر طرف فریاد می زدند و نان می خواستند و حتی یک تکیه نان خشک در خانه یافت نمی شد» (ص ۴۷۴). و اشاره به حضور کروزینسکی دارد و می نویسد «این نویسنده و محقق ریزه اندام لهستانی که بسیار ساده لباس پوشیده بود، یک لحظه آرام نداشت، به هر طرف می رفت و از همه پرس و جو می کرد، و از همه جزئیات یادداشت بر می داشت. و هدفش آن بود که تاریخ جامعی از وقایع آن روزگار تهیه کند تا نسل های بعدی با این واقعه مهم جامعه بشری آشنا شوند» (ص ۴۹۸). مضامین دیگر این فصول، دیدار ژان با پتر کبیر، ورود به اردوگاه اسیران سوئدی روسیه، پیدا کردن ژرومی، همراه شدن شخصیت جدیدی به نام بی بی چف - عضو پلیس مخفی - با ژان و همراهانش را در بر می گیرد.

بخش سوم کتاب با عنوان «فرستاده کاردینال آلبرونی» شروع می شود. این بخش شامل ۸ فصل و ۲۸۴ صفحه می باشد. این فصول این بخش دارای مضامینی چون «کاردینال آلبرونی، فرانسواز، ورود دومایه به اصفهان، ناظر دربار و دومایه، علیرضا بیگ - معشوقه نورالهدی - ، شکست نیروهای صفوی در کرمان در مواجهه با سپاه افغانان، یحیی بیک منجم باشی و شاه سلطان حسین».

بخش چهارم کتاب، عنوان «اسارت و مصیبت» دارد. این بخش شامل ۸ فصل و ۶۴ صفحه می باشد. مضامین فصول این بخش شامل «اسارت ژان و ژرژ، بی بی چوف، محاصره اصفهان و افغانان، چادر نشینان قرقیز، برده فروشی، عشق و علاقه دختر قرقیزی به نام کوتولوم به ژرژ، شایعه زلزله در اصفهان و خارج شدن مردم از شهر، تسلط منجمان بر شاه، رفتن شاه سلطان حسین به معبد عباس آباد، شاه سلطان حسین و درباریان، بردگی ژان و همراهیان، ژان و دسته فیل سواران افغان».

آخرین بخش کتاب با عنوان «واپسین روزهای خوش اصفهان» که شامل ۱۳ فصل و ۱۳۳ صفحه می باشد. این بخش که دارای فصول زیادی است، به موضوعاتی چون «اوضاع اصفهان مصادف با محاصره اصفهان، توطئه چینی درباریان علیه همدیگر، ضعف و سستی درباریان و شاه در مصادف با افغانان، بازگشت ژان و همراهیان به صورت برده مرد افغان با فیل هایی برای فتح اصفهان، محمود افغان و محاصره اصفهان، قحطی و گرسنگی در اصفهان، دیدار آلیکس و ژان با یکدیگر، همکاری آلیکس و ژان با محمود افغان در فتح اصفهان، تصرف اصفهان، مرگ فرانسواز، ازدواج ژرژ با سباست» را در بر می گیرد.

**ب. زمان و مکان و موضوع اثر**

زمان داستان «نجات اصفهان»، به لحاظ تقویمی از سال (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق.) یعنی از آغاز حکومت شاه سلطان حسین تا ۱۱۳۵ق، که به سقوط اصفهان بدست افغانان انجامید را شامل می شود. در این زمان داستانی که مدت ۳۰ سال به طول می انجامد، شاه سلطان حسین به سلطنت می رسد. مکان داستان همچون زمان نسبتاً وسیع آن، از گستردگی بسیاری برخوردار است. داستان ابتدا از کاروانسرای عباسی کاشان آغاز می شود، و دامنه اصلی داستان به اصفهان پایتخت صفویان کشیده می شود. پس از آن به شهرهای قم، قزوین، تبریز، ارمنستان، گرجستان، بخارا، خیوه، هرات، و کشورهای چوچ فرانسه، روسیه، حبشه، افغانستان، کشیده می شود. با سفر ژان به روسیه مناطق وسیعی از روسیه و آسیای مرکزی به داستان افزوده می شود. در بخش پایانی داستان، شخصیت های اصلی به ایران باز می گردند و حوزه اصلی داستان به اصفهان محدود می شود. با این همه، بخش هایی از داستان در شهرهای کاشان، ارمنستان، گرجستان، بخارا، و اصفهان اتفاق می افتد و بقیه جاها جنبه آرایشی و گذرا دارند. تمام مکان های داستان جزاً و کلاً مکان های جغرافیایی - تاریخی هستند و جنبه تاریخی اثر را تقویت می کنند.

**ج. خلاصه داستان**

همچنان که از عنوان اثر بر می آید «سقوط اصفهان» است؛ عشق ژان به آلیکس - دختر سفیر فرانسه در حبشه -، فرار ژان و آلیکس از حبشه به ایران و ساکن شدن در اصفهان، پرداختن ژان به شغل پزشکی و داروسازی، دستگیر شدن فرانسواز و خدمتکار مغولی وی به نام کویوک، توند یک دروغ توسط ژان برای فرار از خدمت در دربار شاه سلطان حسین، سوء استفاده ناظر دربار از رابطه فرانسواز با کاردینال آلبرونی، سفر ژان به روسیه، دیدار ژان با پتر کبیر در روسیه، اسارت ژان و همراهیان وی بدست قرقیزها در آسیای مرکزی و به بردگی فروخته شدن آنها در بخارا، عشق و دلدادگی نورالهدی - همسر فتحعلی خان وزیر اعظم - با علیرضاییک، حمله محمود افغان به کرمان و شکست سپاهیان صفوی، محاصره اصفهان، قحطی و گرسنگی در اصفهان، اسیر شد سیاست بدست منجمان برای قربانی شدن در معبد، فرار آلیکس از اصفهان و پناه بردن به محمود افغان، پیوستن ژان و همراهیان وی به عنوان غلام به سپاه محمود، تحریک محمود افغان توسط آلیکس برای رها کردن دخترش از دست منجمان، تصرف اصفهان و تسلیم تاج و تخت توسط سلطان حسین به محمود، آزادی سیاست توسط نورالهدی، ازدواج ژرژ با سیاست در اصفهان.

**د. درون مایه داستان**

چنانچه درونمایه هر اثر را فکر و اندیشه اصلی و مسلط در آن اثر بدانیم، درونمایه «نجات اصفهان» را می توان در عبارت زیر خلاصه کرد «عشق، محبت، صبر، دلدادگی ژان و آلیکس و غلبه بر تمام مشکلات». در این اثر، شخصیت اصلی داستان ژان و آلیکس در همه صحنه های عشق، سیاست و

مشکلات و گرفتاری سر فراز و پیروزند. ژان و آلیکس به عنوان قهرمان اثر، نه تنها یکتاز عشق هستند، بلکه بر همه دشواری‌ها برتری دارند. علم و اندیشه و نفوذ، ژان آلیکس به حدی است که در همه امورات اصفهان دخیل هستند، اما در عین حال گاهی اوقات کمالات نفسانی و امتیازات اخلاقی را زیر پا می‌گذارند؛ نظیر دروغ‌سازی مرگ ژان، دروغ‌سازی در مورد معشوقه بودن فرانسواز با کاردینال آلبرونی و... اما در کنار آن رفتاری بزرگ منشانه و مهربانانه با مردم اصفهان و میزبان خود دارند. به دین و مذهب چندان پایبند نیستند، از این رو می‌توان گفت هدف اصلی نویسنده داستان، احیاء و تقویت حس خود باوری در شخصیت‌های داستان در غلبه بر مشکلات بوده است. ارائه اطلاعات تاریخی، جغرافیایی، مردم‌شناختی، مذهبی و ... در متن اثر، تا حدی مورد توجه نویسنده قرار می‌گیرد، که گاه در ساخت داستان و روند مطالعه آن اختلال ایجاد می‌کند. نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار می‌گیرد، رابطه زنده و ارگانیک ابعاد آموزشی اثر با درون مایه اصلی داستان است. اولاً آموزه‌هایی که نویسنده از تاریخ، جغرافیا، مذهب و آداب و رسوم ایرانیان، عرضه می‌کند، بی‌تردید شناخت خواننده را از فرهنگ و تمدن و تاریخ ملی ایران افزایش می‌دهد. دیگر اینکه، در لابه لای چنین اظهار نظرهای میان‌متنی است که می‌توان خط سیر و اندیشه‌های نویسنده را دنبال کرد. مثلاً زمانی که نویسنده از زبان شخصیت‌های داستان، به اظهار نظر در مورد اوضاع درباری «با آنکه اوضاع بحرانی بود، و سقوط اصفهان پایتخت بعید نمی‌نمود. درباریان همچنان در حال فتنه‌انگیزی و دسیسه‌چینی بودند، و هر کس سعی می‌کرد رقیب خود را جلوی چشم شاه خوار کند، و او را از صحنه بیرون بیندازند» (ص ۳۴۸) و شخصیت شاه سلطان حسین، قحطی و گرسنگی و عدم اتحاد بین درباریان می‌پردازد، خواننده را به شیوه‌ای غیر مستقیم با اوضاع آن زمانه کاملاً آشنا می‌سازد.

### نقد و تحلیل عناصر داستان

#### الف. ساختار روایت اثر

ساختار اصلی رمان «نجات اصفهان» بر اساس حوادث تاریخی و عاشقانه شکل می‌گیرد. این رمان از ۵ بخش «تولد دروغ، به سوی کاسپی‌ین، فرستاده کاردینال آلبرونی، اسارت و مصیبت، واپسین روزهای اصفهان» تشکیل شده است. این بخش‌ها اگرچه موضوعات مختلفی دارند اما ساختار آن‌ها یکی است. داستان نخست با ورد فرانسوا با لباس مردانه و با شمایل یک تاجر شروع می‌شود. در ادامه به آشنایی فرانسواز با ژان و آلیکس می‌انجامد، ژان برای رهایی فرانسواز از دست دربار و ناظر دربار به دروغ متوسل می‌شود و وانمود می‌کند که فرانسواز معشوقه کاردینال آلبرونی وزیر اسپانیاست؛ که بعد از اینکه کاردینال عزل می‌شود او به صورت مخفیانه به ایران آمده است. در این میان ناظر دربار که به دنبال رسیدن به منفعت خود بود سعی کرد از این قضیه سوء استفاده کند و نامه‌ای به کاردینال نوشت و او را از این قضیه آگاه کرد. ژان که به خاطر فرانسواز به دربار رفته بود

با شاه سلطان حسین ملاقات می کند، در این ملاقات شاه به قابلیت های پزشکی وی پی می برد و از او می خواهد که در دربار او به عنوان حکیم باشی خدمت کند. بخش دوم داستان نیز اگرچه از تفاوت محسوسی نسبت به داستان اول برخوردار است، اما می توان نوعی از این نزدیکی مضامین را در این بخش نشان داد. نظیر سفر ژان به روسیه برای نجات دوست خود رژومی، که در جنگ بین روسیه و سوئد، اسیر شده بود. ژان به همراهی کویوک و ژرژ تصمیم می گیرد به روسیه سفر کند، آنها در سفر به روسیه دچار مشکلات زیادی می شوند. در این بخش نیز حوادث داستان با کمک زمینه های عاشقانه گسترش می یابند، نظیر علاقه دختر قرقیز به ژرژ در روسیه، عشق کویوک نسبت به دختر مغولی و باقی ماندن در آنجا. البته نوعی همزمانی در شکل گیری و بسط حوادث تاریخی و داستان در این قسمت دیده می شود. به طوری که حادثی که در ایران رخ می دهد مصادف است به وقایع روسیه است، نظیر؛ سلطنت شاه سلطان حسین و مصادف بودن وی با پطر کبیر. بخش سوم داستان که با عنوان «فرستاده کاردینال آلبرونی» شروع می شود. دومایه فرستاده کاردینال برای پی بردن به قضیه معشوقه به اصفهان می آید و حادثی که برای این سفیر رخ می دهد، در این بخش به صورت گسترده بیان شده است. یکی از تفاوت های ساختاری که در بخش سوم وجود دارد پیچیده شدن داستان و حلقه ارتباطی که بین فرستاده کاردینال و شخصیت های اصلی وجود دارد. بخش چهارم که با عنوان «سارت و مصیبت» ذکر شده، که همراه با موانع و مشکلات و حادثی است، که برای شخصیت های اصلی رخ می دهد و همه و همه زمینه هایی هستند که در بخش دیگر دیده نمی شود. همچنین حضور و دخالت عوامل فوق طبیعی و رویداد های دیگر که داستان را به سوی تخیل بیش از اندازه نویسنده سوق می دهد. فصل آخر با عنوان «واپسین روزه ای اصفهان»، به حادثی اشاره می کند که مختص اصفهان و در ارتباط حمله افغانان و سقوط شهر می باشد. در این بخش حوادث در چهارچوب و حول و محور محاصره اصفهان شکل می گیرد. و اتفاقات عجیبی رخ می دهد که قابل باور نیستند، و هدف داستان بیشتر رسیدن آلیکس به دختر خود سباست و پیوستن ژان به همسرش و فتح اصفهان مد نظر می باشد. اما می توان گفت، تمام اعمال داستان انگیزه مناسبی داشت و حوادث فرعی و اصلی آن، از حوادث پیشین متأثر و در حوادث پسین موثر بودند. در پایان عاملی که طرح داستان را مختل می کند و از انسجام آن می کاهد و از طرفی باعث کندی روند داستان و ایجاد بی میلی به مطالعه، در خواننده می گردد روایت مطالبی خارج از بافت داستان می باشد، این امر نه تنها باعث بروز وقفه در روایت داستان و کشدار و طولانی شدن بی مورد اثر می گردد، گاه آن را تا سطح نوشته ای گزارشی - آموزشی تنزل می دهد. نکته منفی این اثر رواج دروغگویی در سطح و وسیع توسط شخصیت های اصلی داستان می باشد، که در بخش هایی از داستان به وفور دیده می شود. چنانچه ژان در مورد فرانسوا می گوید: «حضرت والا، من هیچ چیز را از شما مخفی نمی کنم، اما حقیقت بسیار عجیب و باور نکردنی است، و به هر صورت مجبورم همه چیز را آن طور که هست به عرض شما برسانم؛ حقیقت



این است که این زن (فرانسواز) معشوقه و محرم اسرار کاردینال آلبرونی است». همچنین نویسنده در ادامه می نویسد: «ژان باتیست تا حال دروغی به ایت بزرگی به هم نیاخته بود» (ص ۴۳).

### ب. شخصیت و شخصیت پردازی

در رمان «نجات اصفهان» بیش از ۳۰ شخصیت داستانی در معنای عام کلمه، حضور دارند. از این تعداد، ژان پاتیست و همسرش آلیکس شخصیت اصلی داستان هستند، و ۷ شخصیت دیگر به همراه آنها، اشخاص اصلی داستان را تشکیل می دهند، کسانی چون، ژرژ - فرزند خوانده ژان -، سباست، ژرومی دوست قدیمی ژان، فرانسواز، خدمتکار خانواده ژان در حبشه و معشوقه ژرومی، کویوک، خدمتکار مغولی فرانسواز، دومایه، پدر الیکس و فرستاده کاردینال به ایران، نور الهدی، همسر فتحعلی خان وزیر اعظم و معشوقه علیرضا بیک فرمانده قشون سلطنتی صفوی، از این شمارند. هر یک از شخصیت ها دارای زندگی نامه مجزا می باشند. به علاوه نورالهدی، همه از نظر ملیت خارجی هستند. در میان اشخاص داستان، حدود پنج شخصیت زن حضور دارند. از این شمار سه تن اصلی و باقی از اشخاص فرعی داستان هستند. سه تن از زنان اصلی داستان (آلیکس، فرانسواز، نورالهدی) که بیشتر شخصیت های داستان از ملیت های بیگان انتخاب شده اند. حدود دو تن باقی مانده از زنان داستان را سباست و کتومولی تشکیل می دهند. اما اشخاص فرعی دیگری در داستان حضور دارند، مانند شاه سلطان حسین صفوی، پطر کبیر، علیرضا بیک، فتحعلی خان، یحیی بیک منجم باشی، دُستَم، ناظر دربار، محمود افغان، میروس، که این شخصیت ها در طول حوادث در داستان ایفای نقش می کنند. عده ای از مردم عادی نیز در داستان حضور دارند که اولاً نقش عمده و شاخصی ندادند؛ در ثانی، در همان نقش کوتاه و کم تأثیر خود نیز مستقل عمل نمی کنند. کسانی چون، علی، آرامنه، حسن. شخصیت پردازی در رمان «نجات اصفهان» عموماً به دو شیوه رایج صورت می گیرد: در شیوه نخست، نویسنده توضیحاتی آشکار از شخصیت های داستان ارائه می کند، این توصیفات که اغلب ناظر بر ویژگی های صوری افراد است و بیشتر درباره شخصیت های اصلی داستان ارائه می شود. در شیوه دیگر شخصیت پردازی (معرفی اشخاص)، نویسنده ویژگی هر شخصیت را در طی اعمال، گفتگوها و کنش ها و واکنش های او به نمایش می گذارد. نکته مهم این است که، اشخاص اصلی داستان بیشتر شامل افرادی درستکار و خوب می شود. اما در شخصیت های فرعی دیگر نظیر ناظر دربار، منجم باشی، خبثت و دو رویی و دروغگویی به گونه آشکار، نمایان است.

### صحنه پردازی و توصیف

در رمان «نجات اصفهان»، صحنه پردازی هایی که در قالب توصیفات مکانی یا زمانی و یا شخصیتی ارائه می شود به شکل مستقل و جدا از سایر عناصر داستان صورت می پذیرد، و میان این توصیفات با عمل های داستانی و حوادث آن، پیوند محکمی برقرار نیست. اغلب زمان ها و مکان ها که گاه به

صورت جزیی و گاه به طور مفصل توصیف می‌گردد که خارج از بافت داستان قرار می‌گیرد و یا نقش بسیار اندک و فرعی دارد. تعیین و توصیف جزیی زمان‌هایی از نوع «در حدود ساعت ده شب آمده است» (ص ۱۲) و یا «چند ساعتی از طلوع آفتاب می‌گذشت» (ص ۲۶) و «می‌خواهم که در شب چهاردهم سه ماه بعد...» (ص ۳۶۱) اغلب حالتی کلیشه‌ای دارند و در مورد خاصی در روند داستان و شکل‌گیری عمل‌های داستان نقش ایفا می‌کنند. نویسنده دقیقاً اشاره‌ای به زمان و تاریخ وقوع حادثه نمی‌کند اما روایت مکانی و زمانی داستان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. در این زمان غالب توصیفات مکانی، جدا از وضعیت‌ها، موقعیت‌ها و شخصیت‌ها ارائه شده است. مثلاً نویسنده شخصیت داستان را به کاروانسرای عباسی و یا به دربار می‌برد و به همین بهانه توصیفی از این کاروانسرا و دربار و کاخ‌های صفویان ارائه می‌دهد. نظیر «کاروانسرای شاه عباس کاشان در آن زمان زیباترین چنین توصیفات اغلب بی‌آنکه جنبه کارکردی در ساخت داستان داشته باشد، برای دادن اطلاعات جغرافیایی، تاریخی به کار می‌رود. از این رو به راحتی می‌توان آنها را از بافت داستان حذف نمود، بی‌آنکه صدمه به ساخت داستان وارد آید.

همچنین نویسنده توصیفات از وضعیت مردم، آداب و رسوم و جغرافیای شهر و مواردی از این دست را ارائه می‌دهد. // و سپس روایت داستان خود را پی می‌گیرد. جنبه مهم چنین توصیف این است که نویسنده با مدد این توصیفات فضای ویژه‌ای را مجسم می‌کند تا خواننده به مدد آنها با آداب و رسوم ایران و روند موقعیت داستان پیش رود. اما هدف نویسنده ارائه اطلاعاتی درباره حقایق تاریخی نیست، بلکه هدف او، به رویا فرو بردن خواننده و عدم گریز وی از واقعیات است.

#### د. گفتگو

اگر چه نویسنده، شخصاً روایت داستان را از بیرون بر عهده دارد، با این همه، در مواردی بسیار این وظیفه را بر عهده اشخاص داستان وا می‌گذارد تا به وسیله گفتگو یا مکاتبه، بخشی از داستان را پیش برانند، چنانچه در ساختار اصلی داستان، به قدر کافی از دو عنصر گفتگو و مکاتبه استفاده شده است. اما باید به کیفیت استفاده نویسنده از این عنصر داستانی توجه شود. چون عنصر گفتگو در «سقوط اصفهان» از سه جهت مورد استفاده قرار می‌گیرد. نخست استفاده‌ای که نویسنده از گفتگو به عنوان ابزاری در جهت سرعت بخشیدن به روند داستان برده است. استفاده دیگر نویسنده از این عنصر، زمانی است که می‌خواهد اطلاعات متنوع را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، دینی، تاریخی ... به خواننده ارائه می‌دهد. مثلاً در گفتگو پطر کبیر با ژان، خلاصه‌ای از خصوصیات لویی چهاردهم و دربار وی ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «لویی چهاردهم پادشاه بزرگی بود. و شاید از بزرگترین پادشاهان جهان بود. قصرهای لوئی چهاردهم، شکوه و جلال دربار او، هنرمندان و اطرفیان او، نوابغ روزگار او، آداب و رسوم دستگاه او، همه و همه نمونه‌هایی بودند برای سلاطین و دربار‌های عالم» (ص ۱۹۵).

#### ۵. سبک اثر

رمان «سقوط اصفهان»، در کل با نثری ساده و روان و به دور از عبارت پردازی های مکلفانه و پیچیده می باشد. اما تشبیهات زیبایی در این اثر دیده می شود. «برهای تیره‌ی تیره‌ی گون فضا را پر کرده بودند، و کمکم ابرها چنان انبوه شدند، که هوا را تاریک کردند، و آن روز به هنگام غروب آفتاب ناگهان از لا بلای ابرها بیرون آمد و نور خون رنگ خود را به فضا پاشید» (ص ۲۸۹). و یا «همه چیز در زیر نور پریده رنگ آفتاب درخشش سرد فلز گونه ای پیدا می کند» (ص ۲۳۶). و «سوئدی ها مثل شلغم سفید و نرم بودند» (ص ۲۳۱). به طور کلی قسمت اعظم داستان با زبان و بیان ساده و عاری از آرایش لفظی روایت می شود، اما تمام محاورات داستان، بیانی شاعرانه و رومانتیک دارد. این بیان رومانتیک با محتوای عاشقانه اثر متناسب است.

#### نتیجه گیری

از محتوای اثر و تصریحات کمالی در صفحات آغازین داستان، چنین بر می آید که نویسنده قصد دارد با دیدی انتقادی به اخلاق و اوضاع مردم و جامعه ایران در عصر صفوی بنگرد تا در نتیجه آن، خواننده با دلیل انقراض حکومت ها بهتر آشنا شود. پرداختن کریستف روفن به پریشانی و هرج و مرج بروز کرده بر اثر ضعف و بی کفایتی حکومت صفویان در اواخر این دوره و جمله افغان ها بر پایتخت، همه و همه گواه آن است که وی امنیت ایران را مقارن پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی را در معرض خطرهای داخلی و خارجی یافته است. قاتداً پرداختن به دوره ای که مظهر بی ثباتی و پریشانی های داخلی و ضعف و زبونی در برابر نیروهای خارجی و داخلی بوده می تواند آینه تمام نمای روزگار ایران در بحبوحه اواخر حکومت صفویان باشد. با مطالعه این رمان تاریخی، معلوم می شود که نویسنده در همین صفحات توانسته است تحلیلی واقع بینانه و انتقادی از اوضاع عصر حکومت صفویان ارائه دهد، و به ریشه یابی علل سقوط صفویان بپردازد.